

انتخابات ریاست جمهوری و رابطه‌ی آن با حقوق دموکراتیک زنان

در طول بیست و شش سال حاکمیت نظام سرمایه داری آخوندی در ایران، آن چه که برای هیچ کس، حتی عناصر درون خود رژیم، شکی به جا نگذاشته ستم جنسی سیستماتیک بر زنان هر طبقه و قشری در جامعه‌ی ایران بوده است؛ حتی زنان وابسته به طبقه‌ی حاکم. در طول حیات این رژیم زنان ایران بارها از نزدیک شاهد برخوردهای مستبدانه و قرون وسطی‌ای عناصر مرد در دستگاه حاکمه و ارگان‌های بزرگ و کوچک رژیم نسبت به خود بوده و از زنان وابسته به رژیم و فعال درون آن گرفته تا زنان قشر تحصیلکرده و تکنوکرات‌ها و به همین ترتیب که رو به پایین آمده به زنان اقشار مختلف خرده بورژوا - از خرده بورژوازی مرفه گرفته تا خرده بورژوازی رده پایین و فقیر- و بالاخره زنان اقشار مختلف طبقه‌ی کارگر با این ستم جنسی دست و پنجه نرم کرده اند.

از رفتار زنده و غیر اصولی و غیر دموکراتیک رئیس مجلس نسبت به نماینده‌ی زن درون مجلس گرفته تا بی حرمتی و تجاوز به حقوق دموکراتیک و انسانی زنان در مجامع عمومی بوسیله نیروهای ضربتی رژیم و تجاوز جنسی و بی حرمتی صاحبکاران بیشم نسبت به زنان کارگر و کارمند در محل‌های کار، همه همه فریاد و فغان هر انسان آزاده و از نظر روحی و

مغزی سالمی را به آسمان می برد. آن چه انسانی است که در طول زندگی خود از کوچک ترین حق آزادی و روال طبیعی برخوردار نبوده باشد ولی با این حال احساس آرامش و خوشبختی در زندگی خود بکند؟ چنین انسان هایی را تنها در حرم های آخوندها و حاجی های بازار و صومعه سراها می توان یافت؛ زنانی که یا به علت مسائل اجتماعی و یا به دلیل فرهنگ حاکم بر محیط مسودشان به زندگی خفت باری که حتی یک حیوان به آن تن در نمی دهد، تن در داده اند.

زنان طبقه ی بورژوا به طور اعم و زنان طبقه ی حاکم در جمهوری اسلامی بالاخص به علت رفاهی که در زندگی شامل حالشان می شود، خواه ناخواه به ستم جنسی ای که از طرف مردان طبقه اشان بر آن ها وارد می شود، تن داده و معمولاً نه تنها دم بر نمی آورند که چنانچه شرایط دست بدهد، خود در وارد آوردن ستم بر زنان دیگر یک پای معرکه می شوند. برای مثال، در حالی که رئیس مجلس جمهوری اسلامی به نماینده زن مجلس دستور خفه شدن می دهد، نماینده زن مجلس از تبریز اعلام می دارد که «اگر ده تن از این زنان [منظور زنان خیابانی است] را اعدام کنند، دیگر زنی جرئت این کارها [منظور روسپیگری است] را نخواهد کرد»! یا در حالی که به کلیه زنان جامعه از هر قشر و طبقه ای (حتی آنان که از ادیانی غیر از اسلام هستند) با توهین و ضرب و شتم حجاب اسلامی تحمیل شده است و در صورت مقاومت منفی آن ها به دستگیر شدن و شلاق خوردنشان انجامیده است، یکی مثل خانم عبادی حاضر می شود تا به اروپا رفته و پس از برداشتن حجاب خود در خارج از کشور، در آن جا برای معیارهای اخلاقی و مذهبی رژیم در حالی تبلیغ کند که خود را مدافع فعال حقوق زنان و کودکان می خواند. این گونه

ارزش های ریاکارانه، زمانی پدید می آید که مسأله منافع شخصی و طبقاتی انسان در میان باشد.

از این رو است که همیشه در گذشته همسویی زنان کارگر و زحمتکش در مبارزات فمینیستی زنان بورژوا جهت رسیدن به تساوی حقوق با مردان بورژوا، نه تنها برای زنان کارگر و زحمتکش هیچ جامعه ای نتیجه ای نبخشیده، بلکه آن ها را از انجام مبارزات رهایی بخش طبقاتی خود نیز باز داشته و در نهایت آنان را به پاسیویزم کشیده است.

به این دلیل است که زنان سوسیالیست و مترقی که مسلح به دیدگاه مارکسیزم انقلابی می باشند، به خوبی آگاهند که هرگز نمی توانند برای برداشتن قدمی در جهت کسب حقوق دموکراتیک و انسانی خود در جامعه با تکیه بر سازمان های فمینیستی بورژوا عمل کنند. زیرا منافع عینی و طبقاتی زنان بورژوا و طبقه ی حاکم با منافع عینی و طبقاتی زنان سایر طبقات نه تنها در نهایت کاملاً متفاوت است که در مقاطعی متضاد هم می گردد. لذا حتی اگر در ابتدا به نظر رسد که همه زنان جامعه در یک رابطه ی خاصی با هم اشتراک منافع دارند، در طول حرکت بر زنان آگاه و مبارز زمان جدا شدن مسیرشان از زنان بورژوا به تدریج مشخص و مشخص تر می گردد.

زنان ستمدیده سایر طبقات جامعه که منافعشان در تضاد با منافع بورژوازی و رژیم حاکم می باشد، برای رسیدن به مطالبات به حق خود باید این زمان جدایی را تشخیص داده و از قبل برای آن آماده باشند. در این رابطه است که وظیفه ی زنان طبقه ی کارگر بالاخص زنان سوسیالیست انقلابی و پیشروی کارگری از وظیفه ی زنان هر قشر دیگری در کسب مطالبات به حقشان مهم تر می شود. زیرا که منافع این زنان در تضاد ۱۸۰ درجه با منافع بورژوازی،

اعم از زن و مرد آن قرار می‌گیرد و برای برچیدن ستم جنسی، این زنان می‌باید مبارزات رهایی بخش خود را با مبارزات رهایی بخش طبقه‌ی خود گره زده و هر دو مبارزه را به موازات هم پیش برند.

اعتراضات اخیر برخی از زنان به شورای نگهبان در رابطه با حذف زنان از کاندیدای ریاست جمهوری روز چهارشنبه گذشته توجه تمام مطبوعات جهان را به خود جلب نموده و در اوج روابط دیپلماتیک ایران با اروپا و بطور غیرمستقیم با آمریکا، بار دیگر پرده از خصلت واقعی رژیم جمهوری اسلامی ایران برداشت. ما در عین حال که از مطالبات کلیه زنان ایران از هر قشر و طبقه‌ای به جز عناصری وابسته به رژیم حمایت می‌کنیم ولی لازم می‌دانیم که کلیه‌ی زنان ستمدیده‌ی ایران و بالاخص زنان مبارز و مترقی و انقلابی را دعوت به حضور آگاهانه در این گونه حرکت‌ها بنماییم.

این اعتراضات نمونه بسیار خوبی برای بررسی و تجزیه و تحلیل موقعیت زنان کارگر در رابطه با بورژوازی به منظور مبارزه بر علیه ستم جنسی و تفاوت مبارزه‌ی آن‌ها با مبارزه‌ی زنان بورژوا و وابسته به رژیم است. رژیم با ممنوع کردن شرکت زنان به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری، خشم زنان ایران را برانگیخته است. اما میزان و ابعاد این خشم در همه‌ی زنان بی‌ارتباط با منافع طبقاتی آن‌ها نیست و در نتیجه میزان و ابعادهای یکسان نیست. خشم زنانی که یا وابسته به رژیم هستند و یا منافع خودشان و طبقه‌اشان در این رژیم حفظ شده است، خشمی است مقطعی نسبت به مردان رژیم که این زنان را از داشتن حق برابر محروم کرده‌اند. مبارزه این زنان در حد کسب این حق خاتمه یافته و خشمشان به فراموشی سپرده می‌شود.

اما خشم زنانی که از این طبقه نیستند، خشمی سابقه دار و کینه ای فراموش نشدنی است که این موضوع صرفاً آن را به حد تبلورش رسانیده است. زنان اقشار مختلف جامعه که از دست خواهران زینب و انجمن اسلامی های ادارات و نهادهای دولتی و زندانبانان و شکنجه گران زن رژیم در این بیست و شش سال خیلی ستم طبقاتی و ستم مضاعف کشیده اند، در این مقطع تنها به دنبال کسب حق برابری در کاندیدای ریاست جمهوری نیستند، بخصوص که به حال آن ها فرقی نمی کند که ستمگرشان زن باشد یا مرد. انگیزه آن ها بیش هر چیز یافتن بهانه ای است که جرقه ای برای ایجاد اعتراض بر علیه این همه ستم، آن هم این گونه علنی و با کمال وقاحت گردد. اعتراضاتی که در واقع امروزه به طور مرتب در این جا و آن جا بر سر مسائلی که ظاهری متفاوت داشته بلند می شود، در اصل ریشه مشترکی در ستم و استثمار که زنان زحمتکش و محروم ما از جانب این رژیم متحمل گشته اند، دارد.

زنان زحمتکش و محروم جامعه ی ما در این مقطع از دوران حکومت این آخوندهای بیرحم و مستبد، خسته از هر گونه محدودیت و محرومیتی در پی تلاش برای مبارزه ای مثبت و نتیجه بخش می باشند که بتواند شر اینان را از زن و مرد از سر آن ها بکند. زنان کارگر و زحمتکش ایران همانند مردان هم طبقه خود، با خشمی که هر آن آماده فوران است، در خود می سوزند و شرایط را تحمل می کنند، زیرا که در دور و بر خود رهبری و سازماندهی لازم برای آغاز مبارزه و جنگ خود را نمی یابند.

از این رو برای همه ی زنان مبارز و مترقی ایران می باید روشن باشد که تنها راه مبارزه سیستماتیک و پیروزمندانه، داشتن تشکل و سازماندهی است. داشتن تشکلات زنان که مستقل از کلیه ی ارگان ها و نهادهای دولتی و احزاب

سیاسی سنتی داخل و خارج کشور باشد، می‌تواند خطوط عمومی مبارزات زنان را مشخص کرده و راه را در درجه اول برای همیاری زنان فعال و انقلابی در مسائلمان باز کرده و این امر باعث کسب اعتماد به نفس و جرئت بیش‌تر آن‌ها جهت مبارزه برای احیای حق تجمع در مبارزه با دستگاه‌های سرکوب رژیم نموده و در درجه دوم صحنه‌ی فعالیت را از محدوده‌ی مطالبات صرفاً فمینیستی بیرون آورده و به عناصر پیشرو درون زنان امکان سازماندهی و ادامه‌ی مبارزاتشان را برای مطالبات بعدی یعنی برچیدن نظامی که یکی از پایه‌های استواریش بر ستم مضاعف بر زنان تکیه دارد، قدم بردارند.

امروزه زنان انقلابی و سوسیالیست و فعال در پی پیوند خود با پیشروی کارگری و بخصوص کارگران زن می‌باشند. زیرا که تنها از طریق پیوند با پیشروی کارگری و اتحاد با کارگران زن است که می‌توان اساس و شیرازه یک رهبری انقلابی سوسیالیستی را که با جلب اعتماد و پشتیبانی سایر اقشار کارگر به انقلابی سوسیالیستی دست یازد، ایجاد نمود که در آن نه تنها اساس این رژیم، بلکه اساس نظامی را که آفریننده‌ی هر گونه ستم جنسی، اقتصادی و طبقاتی است، به لرزه درآورده و نابود کند و به این ترتیب و با برنامه‌ای مشخص و انقلابی دست به بازسازی جامعه جدیدی زند که در آن اساس روابط انسان فاقد ستم و استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان باشد، تا دیگر جای و نیازی به ایجاد ستم جنسی بوجود نیاید.

لذا این سوال ممکن است مطرح گردد که آیا زنان سوسیالیست انقلابی و فعال در جامعه می‌باید در حرکت‌هایی نظیر تجمع اخیر زنان در اعتراض به قانون جدید شورای نگهبان شرکت کنند یا نه؟

به نظر من اگر در تجمع این زنان ما ناظر حضور زنان کارگر و زحمتکشی هستیم که این جریان را ضربه دیگری از طرف رژیم اقتدارگرای اسلامی بر خود می بینند، آنگاه لازم است که با آن ها همراه شده و در حین این حرکت آن ها را به اهمیت نکات آمده در بالا جلب نمود و روشن کرد که کسی مانند خاتم اعظم طالقانی که خود یکی از زنانی است که از اول انقلاب خود را در خدمت نظام زن ستیز جمهوری اسلامی قرار داده، امروز در این تجمع برای قدرت بخشیدن به صدای خود که از پایگاه منافع شخصی اش در مقابل رژیم برمی خیزد، ممکن است با آغوش باز از حمایت این زنان استقبال نماید، ولی این خاتم همان کسی است که از اول انقلاب تا کنون در دفاع از جمهوری اسلامی مواضع ضد زن (ضد مطالبات دموکراتیک زنان سایر اقشار جامعه) زده و مطالبات به حق آنان را «خلاف شرع اسلام» اعلام کرده است.

لذا به منظور مقابله با رژیم برای اتخاذ موضع ارتجاعی اش و در عین حال برای همسو نشدن با زنان طبقه ی حاکم از قبیل طالقانی، زنان سوسیالیست انقلابی و پیشرو ما می توانند این حرکت شورای نگهبان را عامل دیگری برای تحریم انتخابات اعلام نمایند.

با این ترتیب با حضور و دخالت در مسأله و روشن کردن موضع خود، اعلام تحریم می کنند و نه این که بطور کلی مسأله را نادیده گرفته و فرقه گرایانه در موردش دخالت ننمایند.

سارا قاضی

۳ ژوئن ۲۰۰۵

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسنول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری